

عنوان

بررسی تعامل و همبستگی اقوام ایرانی در گفتمان اتحاد ملی

نویسندگان:

فاطمه آرمند^۱فرشاد پی سوره^۲

چکیده

پژوهش حاضر تحت عنوان «بررسی تعامل و همبستگی اقوام ایرانی در گفتمان اتحاد ملی» میباید که به بررسی و تبیین همبستگی اقوام ایرانی در گفتمان اتحاد ملی می پردازد. چرا که انسجام ملی برای پایدار ماندن اجتماع یک نیاز و ضرورت اساسی است که همواره باید مورد توجه جدی قرار گیرد. هویت ملی در فضای تنوع قومی و مرزبندی‌های اجتماعی به عنوان یک عامل مؤثر در انسجام ملی قابل توجه است. هدف این نوشتار ارزیابی تعامل و همبستگی اقوام ایرانی به عنوان زمینه‌ای برای تحقق گفتمان اتحاد ملی است. در این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، وجوهی از گذشته که واجد اهمیت بوده و از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این نوشتار نگارنده در پی آن است که تعامل و همبستگی اقوام ایرانی را در گفتمان اتحاد ملی مورد بررسی قرار دهد.

کلید واژه: تعامل و همبستگی، اقوام ایرانی، گفتمان اتحاد ملی.

مقدمه

بحث از قومیت‌گرایی از جمله موضوعات حساسی به شمار می‌آید که در ارتباط مستقیم با منافع ملی کلیه کشورهایی قرار دارد که به نوعی چندین قوم مختلف را دربرمی‌گیرند. از آن جا که اکثر واحدهای سیاسی ملی معاصر از مزیت همگنی قومی برخوردار نیستند، طراحی یک سیاست قومی مناسب برای نیل به منافع ملی را می‌توان موضوع عام عصر حاضر و از آن جمله ایران به حساب آورد. نوشتار حاضر درآمدی است بر تحلیل وضعیت قومیت‌گرایی در ایران و سعی در بیان کلیاتی دارد که لازم است در مقام طراحی الگوی قومی مورد توجه قرار گیرند تا منافع ملی جمهوری اسلامی ایران حفظ و تحصیل گردد. اتحاد و انسجام ملی برای پایدار ماندن اجتماع یک نیاز و ضرورت اساسی است که همواره باید مورد توجه جدی قرار گیرد. بدیهی است به میزانی که تنوع قومی و مذهبی در جامعه بیشتر باشد، مسائل اجتماعی پیچیده‌تر و حل آنها با دشواری‌های بیشتری همراه است و یکی از دغدغه‌های اساسی در چنین جوامعی دستیابی به وحدت و یکپارچگی ملی است.

هویت ملی در فضای تنوع قومی و مرزبندی‌های اجتماعی به عنوان یک عامل مؤثر در انسجام ملی قابل توجه است. هویت ملی مجموعه‌ای از گرایش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش یکپارچه در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی است. هویت ملی دارای عناصر سازنده گوناگونی چون ارزش‌های ملی، دینی، فرهنگی، اجتماعی و انسانی و در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی، جغرافیایی و زبانی می‌باشد. هویت ملی از نظر جامعه‌شناسی به مثابه نوعی احساس و تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه‌ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام و تحقق گفتمان محور در جامعه می‌شود. هدف این نوشتار ارزیابی اتحاد و انسجام ملی به عنوان زمینه‌ای برای تحقق گفتمان اتحاد ملی است.

بررسی تعامل و همبستگی اقوام ایرانی

همبستگی ملی یکی از مهمترین لوازم تداوم حیات دولت‌های کنونی است. به لحاظ پیوند خاصی که بین دولت و ملت در عصر جدید ایجاد شده است، تصور دولتی که در آن همبستگی ملی برقرار نباشد، تقریباً امکان‌ناپذیر است. ایجاد همبستگی ملی از چنان اهمیتی برخوردار است که دولت‌ها برای نیل به آن تمامی تدابیر و روش‌ها را به کار می‌گیرند و گاهی به اعمال خشونت نیز متوسل می‌شوند. ایجاد همبستگی ملی در کشورهایی که دارای تنوع قومی هستند، اهمیتی مضاعف دارد. چنانچه پیداست، تنوع قومی ناظر بر وضعیتی است که گروه‌های قومی مختلف هر کدام با هویت خاص خود که ریشه در تجربیات، منافع، خودآگاهی‌ها و تبار مشترکشان دارد، در درون یک اجتماع بزرگتر قرار گیرند. بر این مبنا، تنوع قومی ناظر بر اجتماعی است مرکب از اقوام مختلف با هویت‌های مختلف.

ایجاد همبستگی در سطح یک کشور به مثابه اجتماعی کلان است که مرکب از اقوام مختلفی است که محدوده زندگی آنها مرزهای سیاسی کشورهاست. اجتماعی که در ادبیات سیاسی به «ملت» معروف است. با این حال، ملت هویتی متفاوت از گروه‌ها و اجتماعات قومی دارد. آنچه این اقوام پراکنده و گاه

^۱ . کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل،

^۲ . دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.

متفاوت را به صورت ملتی یکپارچه در می آورد و هویتی متفاوت از هویت قومی اقوام را تشکیل می دهد، پیوند هایی عمومی است که مولد نوعی همبستگی ملی در بین آنهاست. این پیوند ها سبب پدیدار شدن هویتی متفاوت از سطح قومی می شود، که لازمه یا مولد همبستگی در سطح کلان تر است. در نتیجه این هویت، همبستگی ملی پدیدار می شود. چنین هویتی را «هویت ملی» و چنان همبستگی را «همبستگی ملی» می نامند. بنابراین، در مورد ملتهایی که مرکب از اقوام گوناگون هستند، برخی به جای «دولت-ملت» از اصطلاح دولت ملی استفاده می کنند. در دولت های ملی از دو نوع الگوی مصنوعی و طبیعی ملت یا همبستگی می توان یاد کرد: الگوی مصنوعی متأثر از فرآیندهای مدرنیته و از جمله ایدئولوژی های ناسیونالیستی آن پدیدار شده اند. در چنین دولت هایی وظیفه ایجاد هویت و همبستگی ملی بر عهده ایدئولوژی های ناسیونالیستی است که به وسیله گروهی از نخبگان فکری فرهنگی و سیاسی این جوامع طراحی شده و راهنمای عمل نظام سیاسی آنها است. الگوی طبیعی ملت ناظر بر پدیدار شدن ملت هایی کهن است. در این ملت، هویت های ملی و همبستگی ملی ناشی از آن، امری طبیعی و خودجوش است. کشور ایران از جمله کشورهایی است که چنین وضعیتی را دارد.

مؤلفه های مؤثر بر همبستگی ملی

همان طور که اشاره شد، همبستگی ملی ناظر بر پیوندهایی است که اجتماعی را به ملت تبدیل کند و بقا و تداوم آن را تعیین کند. چنین پیوندهایی محصول علل و عوامل مختلف و متنوعی هستند و ابعاد عینی و ذهنی متعددی دارند. فرهنگ ها، نظام های اعتقادی، جهان بینی ها، مذاهب و ایدئولوژی ها در زمره عوامل ذهنی تأثیر گذار بر همبستگی هستند. از طرفی نهادهای اجتماعی همچون خانواده، نهادهای رسمی و غیر رسمی و نهاد دولت و اجزای آن، در زمره عوامل عینی آن هستند. امروزه از سوی جامعه شناسان و نظریه پردازان علم سیاست، علل بسیاری به عنوان مؤلفه های لازم برای ایجاد همبستگی ملی برشمرده شده که در این مقاله به چند مؤلفه مهم آن اشاره می شود:

۱. عناصر هویت ملی: اگر هویت ملی ایرانی را بر مبنای عناصری چون زبان، دین، تاریخ، فرهنگ، سرزمین مشترک تعریف کنیم، می بینیم که این

عناصر ریشه در گذشته دارند و در طول زمان عامل ایجاد پیوند میان ایرانیان بوده اند.

(الف) عامل زبان، ادبیات و شعر فارسی: می توان به ادبیات مشترک چند هزار ساله ایرانیان به عنوان یکی از عوامل مهم اشاره کرد. شاهنامه فردوسی و علاقه ایرانیان به آن یکی از نمونه های روشن است. زبان فارسی به تعبیر ارنست گلنر حامل نوی فرهنگ والاست که عامل ارتباط ایرانیان است.

(ب) دین: دین چه در دوران قبل از اسلام و چه بعد از آن، عنصری هویت بخش بوده و هم اکنون علی رغم اختلافات مذهبی، تأکید به اشتراکات دین اسلام مهمترین عامل وحدت بخش است.

(ج) عوامل جغرافیایی و سرزمین مشترک: وابستگی مکانی هر شخص جزئی از هویت اوست. اهمیت این عامل به آن است که در چه شرایطی و در برابر چه کسی بروز کند. شرط مهم این عامل، در تهدید یا به عبارتی در رویارویی با دیگران است.

(د) فرهنگ و تاریخ مشترک: این عوامل در پیدایش آداب و سنن فرهنگی خاص مؤثر بوده اند که خود باعث به وجود آمدن روحیات مشترکی در بین ایرانیان شده است.

۲. توسعه یافتگی: توسعه که خود به عنوان مهمترین هدف در صدر برنامه های دولت ها قرار دارد، دارای ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است

که هر کدام شاخصهای مربوط به خود را دارد. مقصود ما از توسعه، توسعه همه جانبه و جامع، در تمامی ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. در باب تأثیر توسعه بر همبستگی ملی نظریه های متعارضی وجود دارد که آنها را می توان در سه دسته نظری قرار داد. دسته اول بر این باورند که توسعه یافتگی موجب تقویت همبستگی می شود. دسته دوم معتقدند که توسعه یافتگی موجب تضعیف همبستگی ملی می شود و دسته سوم بر این عقیده اند که توسعه «تیغی دو لبه» است و بسته به اینکه در چه جامعه ای و با چه فرآیندی طی شود، از یک سو می تواند موجب تقویت همبستگی و از سوی دیگر می تواند موجب تضعیف آن شود. توضیح اینکه ارتباط میان توسعه و همبستگی ملی بر مبنای دو شاخص مهم «دولت سازی» و «ملت سازی» سنجیده می شود. هر کشوری در مسیر توسعه، ناچار به گذار از آنها است. چنانچه شاخص های یاد شده به شکل مطلوب خویش لحاظ نشود، موجب تضعیف همبستگی ملی خواهد شد.

کارل دوپیچ در کتاب «ناسیونالیسم و انواع آن» معتقد است که تشکیل دولتی محبوب فرآیند یکپارچگی را تسهیل می کند. بدین معنی ضرورت دارد تا فرآیند دولت سازی، به عنوان یکی از شاخص های توسعه سیاسی، با جهت گیری جمعی و ایجاد فرصت برای مشارکت برابر همه اقوام دنبال شود. با پیدایی ملت ها، بشریت با عبور از وفاداری های ایلی، قبیله ای، قومی و ... وفاداری خویش را به دولت - کشور ارتقا می دهد و با اجتماع نیروی عظیمی از مردمان موتور محرکه توسعه را شتاب می بخشد. توسعه ای موجب ملت سازی و تقویت همبستگی ملی می شود که از آهنگی موزون، همه جانبه، تدریجی بومی و عادلانه برخوردار باشد. در غیر این صورت و در صورت بروز نابرابری در توسعه، انتظار اینکه مردم محروم، وابستگی به ساختار ملت نشان دهند، انتظار نابجایی است. لذا محرومان در فرآیند ملت سازی، مشارکت دلسوزانه از خود نشان نمی دهند و تحقق این فرآیند مشکل می شود.

موقعیت اقوام ایرانی

۱. قوم آذری:

این گروه که پس از فارس ها، بزرگترین قوم در ترکیب ملی ایران است، عمدتاً در بخش شمال غربی ایران، در استان های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، زنجان و قزوین استقرار داشته و ادامه آن به استان همدان و غرب گیلان گسترش یافته است. علاوه بر این، در شهرهای تهران، قم و اراک نیز به صورت ادغام اجتماعی، جمعیت بسیاری را شامل می شود. آذری ها در متغیرهای لهجه و احساس قومیت با اکثریت ملت ایران، یعنی فارسها، تفاوت دارند، اما در متغیر دین و مذهب (شیعه) و نیز تکلم به زبان رسمی کشور، یعنی فارسی، با اکثریت ملت مشترکند. منطقه آذری نشین ایران، با آذری های قفقاز در سه متغیر زبان، قومیت و مذهب همسان اند؛ زیرا قبل از معاهدات گلستان و ترکمنچای، آنها به صورت یکپارچه بخشی از ایران تاریخی و باستانی بودند. نکته

اینجاست که هر چند آذری های ایران کنونی، وجوه مشترک بیشتری با آذری های قفقاز و ساکن در آن سوی مرزها دارند، اما گرایش شدیدی به ملت ایران نشان می دهند و خود را جزء لاینفک آن می دانند.

۲. قوم کرد:

کردها، پس از فارس ها و آذری ها، سومین گروه از ملت ایران به شمار می آیند. این قوم در حال حاضر در غرب کشور در استان های کردستان، جنوب آذربایجان غربی و بخش هایی از استان های کرمانشاهان و ایلام مستقر هستند. این ناحیه بخشی از منطقه کرد نشین، مشتمل بر نواحی شمال عراق، جنوب شرقی ترکیه و شمال شرقی ترکیه است. دستجاتی از این قوم در شمال خراسان و گروهی نیز در کشور ارمنستان به صورت اقلیت قومی به سر می برند. زبان کردی در قالب لهجه های خاصی چون «کرمانجی»، «سورانی»، «زرزا»، «گورانی» و «کلهر»، از حیث ساختار و ریشه از شاخه های ایرانی زبان های هند و اروپایی است که در عین داشتن زیر ساخت مشترک با زبان ایرانی نظیر بلوچی، پشتو و فارسی، گونه خاصی از زبان است که اقوام و گروه های کرد را به هم پیوند می دهد و از عوامل یکپارچگی و تجانس این قوم به شمار می آید. از حیث مذهبی، کردها به دو گروه سنی شافعی و شیعه تقسیم می شوند. بر خلاف کردهای کردستان که اهل سنت و شافعی مذهب اند، کردهای منطقه کرمانشاهان و ایلام عمدتاً شیعه اند. در مجموع اگر چه کردها در ریشه های نژادی، زبانی و تاریخی و بعضی خصلت های فرهنگی با بخش مرکزی (ایران) دارای مشترکاتی هستند اما از جهت مذهبی، قومی و زبان محاوره با بخش مرکزی ایران متفاوت اند و در عوض با نواحی کرد نشین خارج از مرزها، به ویژه کشور عراق، همگونی دارند. اجتماع این سه خصلت، که فصل ممیز کردها از بخش مرکزی ایران و در مقابل پدید آورنده نیروی جاذبه میان پاره های فضایی کرد نشین خاورمیانه شده، زمینه بحرانی مداوم را در منطقه فراهم آورده است.

۳. قوم عرب:

قلمرو اصلی قوم عرب استان خوزستان واقع در جنوب غربی ایران است. این منطقه از طرف شمال به استان لرستان و قوم لر، از شمال شرقی با استان اصفهان، از شمال غربی با لرهای ایلامی، از شرق با لرهای بختیاری و بویر احمدی از جنوب شرقی با استان بوشهر و از جنوب غربی و غرب با اعراب کشور عراق همجوار هستند.

عرب های ایران در بخش مرکزی و جنوب غربی استان خوزستان استقرار دارند. خوزستان به لحاظ توپوگرافی و ساختار قومی و فرهنگی به دو بخش خوزستان مرتفع و خوزستان کم ارتفاع تقسیم می شود. خوزستان مرتفع بین دشت کم ارتفاع خوزستان و دامنه های غربی رشته کوه زاگرس واقع است؛ این بخش از نظر انسانی و فرهنگی، در واقع امتداد گسترده جغرافیایی بخش مرکزی است و اساساً قشلاق عشایر و ایلات لر و بختیاری ناحیه زاگرس به شمار می رود. به دلیل غلبه فرهنگ ایرانی، باید این منطقه را دنباله بخش مرکزی ایران دانست که در شرق و شمال جلگه خوزستان گسترش دارد و بر خوزستان کم ارتفاع مشرف است. خوزستان کم ارتفاع بخش های غربی و جنوبی جلگه خوزستان را شامل می شود. مردم این خرده ناحیه، که عمدتاً عرب و دارای فرهنگ خاص هستند، از بافت انسانی و فرهنگی خوزستان مرتفع متمایزند. ساکنان منطقه عرب نشین خوزستان از حیث زبان و قومیت، اصالتاً عرب هستند. مردم این منطقه عمدتاً شیعه مذهب اند. قلمرو ناحیه عرب نشین شیعه مذهب به مناطق جنوبی عراق نیز گسترش پیدا می کند. تجانس مذهبی منطقه عرب نشین خوزستان و دنباله برون مرزی آن، نوعی گرایش رفتاری در مردم این منطقه نسبت به بخش مرکزی ایران به وجود آورده است.

۴. قوم بلوچ:

قوم بلوچ در ناحیه جغرافیایی مشتمل بر جنوب شرقی ایران، جنوب غربی افغانستان و شرق پاکستان مستقر است. بلوچستان ایران، منطقه ای از کشور است که با ایالت بلوچستان در جمهوری فدرال پاکستان و ناحیه بلوچ نشین افغانستان، پیوند فضایی و جغرافیایی مشترکی دارد. سرزمین بلوچستان با مساحتی حدود ۱۷۵۰۰۰ کیلومتر مربع در جنوب شرقی ایران واقع است. برای بیان ملموس تر وسعت بلوچستان، باید گفت که فاصله شهر زاهدان، در شمال آن، تا چابهار، در جنوب آن، ۷۰۵ کیلومتر و عرض آن از کوهک تا شرق جازموریان ۹۵۰ کیلومتر است.

از نظر مذهبی اقلیت بلوچ ایران، اهل سنت هستند و از این جهت نیز، با بلوچ ها و قلمرو اهل سنت پاکستان شبه قاره هند مجانست و با بخش مرکزی ایران تفاوت دارند. از نظر ریشه زبان و لهجه، زبان بلوچی را همانند پشتو، تاجیکی و کردی عضو خانواده زبان های ایرانی می دانند، اما لهجه های بلوچی در مناطق بلوچ نشین ایران و پاکستان به مراتب به هم نزدیک ترند تا به زبان فارسی. بنابراین بلوچستان ایران و پاکستان در سه متغیر مذهب، زبان و قومیت با یکدیگر تجانس دارند. ترکیب این سه متغیر همسو بر همگرایی دو بخش بلوچ نشین پاکستان و ایران تأثیر گذاشته و آرمان سیاسی بلوچستان بزرگ را در قالب تلاش سیاسی «بلوچستان آزاد» پدید آورده است. از دیگر عوامل عمده ای که بلوچستان را از بخش مرکزی ایران جدا نگاه می دارد، وضعیت جغرافیایی است. دو عامل جغرافیایی دوری از مرکز و فضای کویری عاری از حیات فعال، تأثیر عمده ای در جدایی این منطقه داشته است. نکته مهم این است که این منطقه، نسبت به دیگر مناطق حاشیه ای، در دسر کمتری برای دولت مرکزی به وجود آورده و جنبش فراگیر سیاسی استقلال طلب در آن شکل نگرفته است.

۵. قوم ترکمن:

ترکمن های ایران در استان گلستان، در سرزمینی واقع بین دو رود اترک و قره سو، و در استان خراسان شمالی، در بخش های قوچان، بجنورد، و سرخس زندگی می کنند. قلمرو فضایی قوم ترکمن از این منطقه واقع در شرق دریای مازندران آغاز می شود و به سمت آسیای مرکزی گسترش و امتداد پیدا می کند. اکثر ترکمن های ایران در استان گلستان، یعنی در شهرهای گنبد، بندر ترکمن و مراوه تپه ساکنند. نواحی ترکمن نشین آسیای مرکزی، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در قالب دولت مستقل ترکمنستان، هویت ملی جدیدی یافت و قوم ترکمن صاحب دولت ملی خاص شد. ترکمن ها، که نسبت به دیگر اقوام حاشیه ای ایرانی، قلمرو فضایی محدودتری دارند، همانند قوم کرد و بلوچ در سه خصیصه و متغیر زبان، قومیت و مذهب از بخش مرکزی ایران متمایزند. بالعکس با کشور ترکمنستان در این سه ویژگی اشتراک و تجانس دارند. ترکمن ها مسلمان و اهل سنت و حنفی مذهب اند.

با ملاحظه اطلاعات فوق در باره اقوام ایرانی می توان نتیجه گرفت که اقوام گوناگون و اقلیت های مذهبی در مهمترین حوزه های راهبردی کشور و جداره های مرزی اسکان یافته اند که عقبه آنها در ورای مرزها و خارج از حوزه نفوذ و اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد. از این منظر، به لحاظ ارتباط و پیوند این حوزه ها به شدت کاهش پیدا می کند. بخشی از اقوام کرد، ترک، بلوچ و عرب در ایران و بخشی از آنها در مناطق همجوار دیگر کشور ها اسکان یافته اند. وجود این اقوام در همسایگی ایران، هر چند می تواند سبب نفوذ فرهنگی ایران شود، در چرخه ای معیوب می تواند به مداخله بیگانگان در حوزه داخلی ایران منجر شود. در این زمینه می توان به فعالیت های حزب منحل دموکرات در مناطق کرد نشین شمال عراق، جنبش ملی بلوچستان ایران معروف به جمبا در بلوچستان پاکستان، جنبش خلق عرب در عراق و پان ترکیست ها در جمهوری آذربایجان و ترکیه اشاره کرد.

از سوی دیگر وجود گسل های فعال منازعه قومی و مذهبی در جداره های همسایگان ایران، نظیر هندوستان، گرجستان، روسیه، لبنان، فلسطین اشغالی و دیگر نقاط خاورمیانه، امکان بروز تهدیدات قومی را فعال می سازد.

گروه های جمعیتی و قومی مناطق پیرامونی و حاشیه ای ایران از حیث تجانس با بخش مرکزی ایران، وضعیت های متفاوتی دارند و رفتار سیاسی آنها نیز تا اندازه ای تابع نسبت تجانس آنها با بخش مرکزی و میزان مداخله نیروهای تحریک کننده خارجی بوده است.

اقلیت هایی که در هر سه متغیر قومیت، زبان و مذهب فاقد تجانس لازم با بخش مرکزی اند، بیشترین درجه تفاوت نسبت به بخش مرکزی را دارند. سه قوم کرد، بلوچ و ترکمن از این لحاظ وضع مشابهی دارند، ولی تجلی رفتار آنها نسبت به بخش مرکزی بسته به اقتدار دولت مرکزی، میزان احساس مشارکت در امور جاری کشور، انسجام درونی و شرایط و مقتضیات منطقه ای است.

در این میان، قوم کرد با جمعیت بیشتر، نمود و قوت بیشتری در رفتار سیاسی با بخش مرکزی دارد، پس از کردها به ترتیب قوم بلوچ و قوم ترکمن قرار دارند؛ رفتارهای سیاسی این دو با مرکز، به دلیل جمعیت کمترشان، نمود کمتری دارد.

بررسی اتحاد ملی

اتحاد ملی، مترادف با همبستگی ملی و وفاق اجتماعی است و در فرهنگ لغات، به معنای موافقت با عملی است که میان دو طرف واقع می شود. اتحاد ملی، هرگز به معنای یکی شدن همه افراد کشور نیست، بلکه بدین معناست که با وجود اختلافات قومی، نژادی، مذهبی و جغرافیایی، همه افراد جامعه حول محور مشترکات الهی و انسانی و بر اساس منافع ملی و مصالح کشور گام بردارند و به هنگام خطر، کنار هم باشند.

منظور از وحدت از دیدگاه جامعه شناسی یعنی اینکه اعضای جامعه فعالیت های خود را همسو با سایر شهروندان و در کمال همبستگی و پیوند متقابل به انجام برسانند. با این نگاه، وحدت آن گونه که عده ای می پندارند امری مطلق نخواهد بود که همه مردم یک گونه فکر کرده و از روش اعتقادی یکسانی برخوردار باشند؛ زیرا این روش نه ممکن و نه مطلوب است. بنابراین اتحاد ملی به معنای همدلی، همراهی و یکپارچگی ملت است. بهترین برداشت از وحدت می تواند این گونه باشد: تلاش برای نهادینه کردن منافع و آرزوها و آرمان های مشترک در میان اقشار جامعه.

تعریف وحدت ملی از دیدگاه امام خامنه ای نیز چنین است: «منظور ما از وحدت چیست؟... وحدت مردم، یعنی نبودن تفرقه و نفاق و درگیری و کشمکش. حتی دو جماعتی که از لحاظ اعتقاد دینی مثل هم نیستند، می توانند اتحاد داشته باشند؛ می توانند کنار هم باشند؛ می توانند دعوا نکنند».

وجوه اتحاد ملی

اتحاد یا وحدت ملی را به چند صورت زیر می توان تصور کرد:

۱. اتحاد اجزای ملت: ملت ما بسان بسیاری از ملل دیگر از قومیت ها، زبان ها، سنین و اقشار مختلفی تشکیل شده است و سطوح افراد هم با یکدیگر فرق دارد، اما اشتراکاتی نیز با هم دارند، امام خامنه ای در این زمینه می فرماید:

«وحدت مردم، اتحاد قلبی مردم، اتحاد روحی مردم، محبت مردم، وفاق مردم حول نظام اسلامی، حول احکام مقدسه اسلام، حول قانون اساسی - که قانون اساسی هم منطبق بر احکام اسلامی است - حول قوانین کشور - که لاقلاً اغلب آنها منطبق بر قوانین اسلامی است، اگر نگوییم همایش منطبق است - وحدت ملی را تشکیل می دهد».

این سؤال محتمل است که آیا وحدت اجزای ملت به این معناست که باید اختلافات را به طور کامل نادیده انگاریم و اجازه بیان سلیقه های مختلف را به افراد و احزاب ندهیم، یا معنای دیگری دارد؟ در این باره، مقام معظم رهبری تأکید دارند:

«معنای وفاق این نیست که گروه ها و تشکیلات و جناح های گوناگون اعلام انحلال کنند، نه، هیچ لزومی ندارد. معنای وفاق این است که نسبت به هم خوشبین باشند، رحماء بینهم باشند، همدیگر را تحمل کنند، در جهت ترسیم هدف های والا و عالی و برای رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تنش، بد اخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن بپرهیزند. امروز به نظر من وظیفه ما این است».

۲. یکپارچگی ملت و دولت: تمام اجزای ملت و دولت، بسان پیکر یک انسان واحد با هم هماهنگ هستند. در واقع اگر جامعه بشری را به یک موجود زنده، مانند انسان تشبیه کنیم، اتحاد یعنی اجزای گوناگون بدن با یکدیگر و با اجزای مدیریتی بدن مانند قلب و مغز یکپارچه باشند، و اگر دردی بر یکی وارد شود دیگر اجزای بدن با او همدردی کنند و اگر لذتی وارد آید سایر اجزا نیز خوشی کنند، اما تفرقه به این معناست که برخی اجزای این بدن با بقیه هماهنگ نباشند، مانند پایی که بر اثر حادثه یا بیماری، با بقیه بدن هماهنگ نیست.

۳. وحدت مسئولان کشور: اتحاد و همدلی مسئولان بر محور اهداف ملی و کنار گذاشتن اختلافات عامل پیشرفت جامعه و مشت محکمی بر دهان معاندان نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. بیانات امام خامنه ای در این باره بسیار راهگشاست:

«یک مسأله هم مسأله وحدت و همبستگی است. در کشور ما خوشبختانه ملت متحدند؛ این خیلی دستاورد مهمی است؛ از این باید صیانت کرد؛ نگذاریم از بین برود. این اختلافاتی که گاهی بین مسئولین بروز می‌کند که به سطح رسانه‌ها هم کشیده می‌شود؛ بیخود، بی‌مورد، بی‌فایده به اتحاد ملی ضربه می‌زند. یک عده می‌شوند طرفدار این، یک عده هم می‌شوند طرفدار آن؛ مخالفت کردن، متهم کردن یکدیگر؛ یک عده‌ای قوه مجریه را متهم کنند، یک عده‌ای از آن طرف قوه مقننه را متهم کنند، یک عده‌ای قوه قضائیه را متهم کنند، تقصیرها را گردن هم بیندازند؛ این جزو کارهای بسیار مضر است و دوستان محترم ما، مسئولان عزیز کشور بدانند که این در بین مردم هم هیچ‌گونه آبرو و وجهه‌ای ایجاد نمی‌کند که ما مشکلات را هی به گردن این و آن بیندازیم. نه، یک مشکلاتی وجود دارد؛ باید حل کرد و می‌توانیم هم حل کنیم؛ ما از حل مشکلاتمان ناتوان نیستیم. همان‌طور که عرض کردم، اینها واقعیت‌های کشور است که دارد به ما نشان می‌دهد».

«دشمن نباید بتواند سوءاستفاده کند. یک اختلاف نظر جزئی را بزرگ می‌کنند و یک نابسامانی را چند برابر نشان می‌دهند، برای اینکه وحدت و یکپارچگی ملت و مسئولان را مخدوش کنند. اختلافات جزئی و نظری را به شکاف‌های عمیق اعتقادی تبدیل می‌کنند؛ یا اگر نمی‌توانند تبدیل کنند، این‌طور وانمود می‌کنند. اینها هدف‌های دشمن است؛ همه باید مراقب باشند؛ مسئولان و رؤسا هم مراقب باشند؛ یکدیگر را تضعیف نکنند، وظایف قانونی یکدیگر را مورد اهانت قرار ندهند و کارهای قانونی یکدیگر را زیر سؤال نبرند.

قوا، یکدیگر را تضعیف نکنند. قوای سه‌گانه و مسئولان در جای خود وظایف سنگینی دارند و باید به آن وظایف با جدیت رسیدگی کنند. وقتی ملت ببیند مسئولان با یکدیگر متحد و متفقند؛ یک حرف را می‌زنند و یک راه را دنبال و یک هدف را تعقیب می‌کنند، در دلش نور امید فروزانتر می‌شود. دشمن با این مخالف است و نمی‌خواهد بگذارد».

مخاطبان اتحاد ملی

بر اساس آنچه در توضیح وجوه اتحاد ملی بیان شد مخاطبان اتحاد ملی عبارت‌اند از توده‌های ملت، مسئولان نظام و دستگاه‌های دولتی که امام خامنه‌ای در مورد هر یک از این مخاطبان رهنمودهایی دارند:

الف. همه آحاد ملت:

«هر ملتی که متحد باشد، هر ملتی که میان خود تنازع و جدال ویرانگر نداشته باشد، هر ملتی که با مسئولان خود یکدل و یکزبان باشد و مسئولانش را از خود بدانند و مسئولان هم به وظایفشان در مقابل ملت عمل کنند و خود را خدمتگزار مردم بدانند، آن ملت در مقابل همه دشمنی‌ها شکست‌ناپذیر خواهد شد».

ب. مسئولان نظام و دستگاه‌های دولتی:

مسئولان دستگاه‌های دولتی به ویژه قوای سه‌گانه باید با هم هماهنگ عمل کنند:

«مسئولان نیز وظیفه دارند با یکدیگر هماهنگ باشند تا در برابر دشمنان احساس قدرت بیشتری کنند و در حل مشکلات مردم موفق‌تر عمل کنند. امروز وفاق ملی یک وظیفه عمومی است. تسلیم شدن در مقابل قوازه کلی نظام اسلامی، یکی از وظایف عمومی ما مسئولان است».

«به مسئولان در سطوح مختلف هم عرض می‌کنم که یکی از راه‌های موفقیت عملی و جا گرفتن در چشم مردم، همکاری دستگاه‌های مختلف و همکاری قوای سه‌گانه است، نباید همدیگر را تضعیف بکنند. هیچ کس نباید قوای مسئول مملکت را تضعیف بکند».

نقش اقوام ایرانی در ارتقای سطح گفت‌وگوهای اتحاد ملی

سرزمین (محدوده‌ی جغرافیایی ایران)، نظام جمهوری اسلامی (دولت) و ملت ایران (مردم) که در لوی نظام اسلامی و در محدوده‌ی جغرافیایی کشور گرد هم آمده‌اند و ارزش‌های مردم و جامعه، پایه‌های امنیت ملی می‌باشند که به دلیل ویژگی‌های پیش‌گفته همواره در معرض تهدیدهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بوده و هستند. ایران کشور کثیرالقوم نیز هست و قومیت و قوم‌گرایی از ابزارهای مهم دشمنان برای در معرض تهدید قرار دادن امنیت ملی می‌باشد. دسته‌بندی‌های سیاسی و شکاف‌های قومی به عنوان افتراق ملت در جای خود از آسیب‌پذیری‌های جدی محسوب می‌گردد. چرا که باعث تضعیف قدرت ملی که در دولت مرکزی تبلور یافته است، می‌شود. به خصوص تحریکات قومی که در بالاترین سطح؛ رسیدن به استقلال (تجزیه طلبی) و در سطوح پایین‌تر با هدف دستیابی به خودمختاری صورت می‌گیرد. به ویژه وقتی که یکی از چهار رکن امنیت ملی، یعنی دولت به عنوان نماد حاکمیت ملی به دلیل وابستگی یا دل‌بستگی به قدرت خارجی و بی‌بهره بودن از پشتوانه‌ی رکن رکن مردم، اهتمام به تأمین منافع ملی و امنیت ملی ندارد. اما در حال حاضر و با وجود حاکمیت جمهوری اسلامی و ارزش‌های دینی، مذهبی و ملی، ناهمگونی قومی را می‌توان به فرصت تبدیل کرد و از این فرصت برای تقویت امنیت ملی بهره جست. کما این‌که در طول عمر قریب به سه دهه‌ی نظام اسلامی همین‌طور بوده است.

تحریکات قومی در جنوب، غرب، شمال و شرق کشور طی سال‌های گذشته با هدف تجزیه‌ی کشور صورت گرفت، اما در لحظات حساس تاریخی، اتحاد پاره‌های قومی حول محور کشور و حاکمیت اسلامی، دشمن را ناکام گذارد. دفاع جانانه‌ی عرب‌ها در جنوب، ترک‌های آذری و کردها در غرب که در خط مقدم دفع عملیات نظامی دشمن که براندازی سخت‌افزاری نظام نوپای اسلامی را تعقیب می‌کرد قرار داشتند، و هم‌چنین سایر پاره‌های قومی در شمال، شرق و دیگر نقاط کشور دلیل این مدعاست.

کشور ایران که دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است، همیشه مطمئن‌نظر قدرت‌های برتر دنیا بوده و لذا تلاش کرده‌اند تا به انحاء مختلف آن را تغییر دهند و یا تضعیف کنند. از آن‌جایی که ایران کشوری کثیرالقوم می‌باشد، این ناهمگونی قومی را ابزاری تلقی نموده و در صدد تضعیف دولت مرکزی و تجزیه‌ی

بخش‌هایی از سرزمین آن برآمده‌اند و تاریخ یک قرن گذشته ایران، به کرات دخالت‌های قدرت‌های بزرگ وقت از جمله انگلستان، شوروی سابق و آمریکا را در این رابطه ثبت کرده است. چالش‌های ناشی از ناهمگونی قومی در کشور، کماکان وجود دارد و دست‌آویزی برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران است. از طرف دیگر به دلیل ویژگی‌های مذهبی ایران، چالش‌های دینی و مذهبی نیز مزید بر علت می‌باشد و بر همین اساس، مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) شعار محوری و راهبردی "اتحاد ملی و انسجام اسلامی" را برای سال جدید منظور فرموده است. لذا برای تأمین و تقویت "امنیت ملی" ایران اسلامی، ایجاد و تقویت "اتحاد ملی" ضروری و حیاتی است و راه‌کارهای زیر به منظور تحقق "اتحاد ملی" به عنوان پیش‌نیاز اساسی "امنیت ملی" پیشنهاد می‌گردد:

نتیجه‌گیری

همانگونه که در طلایه مقاله اشاره شد، همبستگی ملی یکی از مهمترین عوامل حیات دولت‌های کنونی است که به واسطه آن هویت هر ملت تکوین یافته و بقا و تداوم آن در طول زمان میسر می‌شود. از سوی دیگر، وجود قومیتها به عنوان قسمی از خرده فرهنگ‌ها، یکی از واقعیت‌های غیر قابل انکاری است که در بطن خود و در صورت بی‌توجهی به آن، خطر بالقوه‌ای برای همبستگی ملی است. در ایران به عنوان کشوری کثیرالقوم، همبستگی ملی همواره در معرض تهدیدات گوناگونی و منجمله مطالبات قومیتی بوده است. مقاله حاضر با اتخاذ رویکردی توصیفی و تبیینی، بدون اینکه داعیه نظریه پردازی در خصوص چگونگی رابطه دولت اسلامی و پدیده اقلیت‌های قومی را داشته باشد، کوشش کرد تا ضمن شناخت موقعیت فعلی اقوام ایرانی و علل وقوع مناقشات قومی، راهکارهای عملی و مناسبی را برای ایجاد وفاق بین اقوام مختلف ایران و تحقق همبستگی ملی در شرایط کنونی، ارائه کند. در یک جمع بندی کلی می‌توان گفت که قوام همبستگی ملی در ایران از یکسو متکی به مناسبات دولت ملی (نظام جمهوری اسلامی ایران) با اقوام مختلف کشور و از سوی دیگر متکی به کم و کیف روابط اقوام درون ایران با یکدیگر است. از منظر اخیر، افزایش تراکم روابط میان اقوام، به ویژه در سه حوزه تعاملی اقتصاد، فرهنگ و اجتماع، از یکسو می‌تواند موجب همبستگی ملی شود و همه اقوام را در عضویت اجتماع ملی قرار دهد و از سوی دیگر با تعمیق تعلقات و وفاداری‌های اقوام به اجتماع ملی، ثبات و پایداری اجتماع ملی را تضمین کند. اصلاح مناسبات بین قومی یا افزایش تراکم و قرینگی روابط اقوام با یکدیگر، اساسی‌ترین گام اجتماعی برای تضمین یکپارچگی ملی است که در مقاله حاضر به چگونگی تحقق و برخی از ابعاد آن اشاره شد.

(منابع در دفتر نشریه موجود میباشد)

